

**شیخ محمد خیابانی**

شیخ محمد خیابانی، فرزند حاج عبدالحمید تاجر خامنه ای و بانو رقیه سلطان، در سال ۱۲۹۷ ق در شهرک «خامنه» واقع در ده کیلومتری شهرستان شبستر دیده به جهان گشود...

**زندگی نامه**

شیخ محمد خیابانی، فرزند حاج عبدالحمید تاجر خامنه ای و بانو رقیه سلطان، در سال ۱۲۹۷ ق در شهرک «خامنه» واقع در ده کیلومتری شهرستان شبستر دیده به جهان گشود [۱] و تحصیلات مقدمات و ادبی را در زادگاهش گذراند. پدرش در شهر «پتروفسکی» (مخاچ قلعه، مخاچ کالا) پایتخت آن روز جمهوری داغستان، تجارتخانه داشت. در نوجوانی همراه پدر به پتروفسکی رفت و مدتی را در تجارتخانه او به کارهای تجاری و آموختن رمز و راز داد و ستد و آشنایی با شیوه های اقتصادی زمانه سپری کرد. اما گرایش روحی او به فراگیری علم بیش از هر چیزی بود. از این رو در بازگشت به خامنه، کس و کار تجاری را رها کرد و در تبریز به تحصیل علوم دینی پرداخت و به سلک روحانیت و علمای دین در آمد. شیخ در مدرسه طالبیه تبریز، ادبیات عرب، منطق، اصول، فقه، نجوم، ریاضی، تفسیر، حکمت، کلام، حدیث، تاریخ، رجال و علوم طبیعی را از اساتید فن آموخت.

**اساتید دوره عالی حوزه**

دوره عالی فقه و اصول را نزد مرحوم آیه الله سید ابوالحسن انگجی و هیئت و نجوم را در محضر منجم معروف مرحوم میرزا عبدالعلی خواند. [۲] شیخ با تکیه بر استعداد سرشار و پشتکار و جدیت خاص طلبگی، مراحل تحصیل را بسرعت پشت سر گذاشت و به مقام بلند علمی رسید. از دوران طلبگی مسائل مشکل علم هیئت را خود استخراج می کرد و تقویمهای رقومی می نوشت. علاوه بر آن، بنا به رسم دیرین حوزه های علمیه، از دوران تحصیل به تدریس فقه و اصول و نجوم و ریاضی و حکمت برای طلبه های جوانتر از خود نیز می پرداخت. بویژه به تدریس نجوم و ریاضی که از مشکل ترین رشته های علوم است، علاقه زیادی داشت و آن را در مدرسه طالبیه تبریز، با بیان شیوا و فصیح و به زبان مادری خود (ترکی) برای فضلا و طلاب سطوح عالی، تدریس می کرد و این مایه شگفتی اقران و حتی علمای بزرگ می شد. چرا که کمتر کسی از عالمان می تواند از عهده تبیین و تدریس این علم بر آید و جوان بودن خیابانی هم از یک طرف آنان را شگفت زده می کرد؛ به طوری که کسانی چون احمد کسروی - که از مخالفان خیابانی بود - با تعجب فراوان به این عظمت شگفتی زای خیابانی اعتراف کرده اند.

**سبب معروفیت به خیابانی [ویرایش]**

شیخ به سبب اقامتش در محله «خیابان» تبریز معروف به «خیابانی» شد. [۳] در مسجد کریم خان، واقع در محله خیابان، نماز جماعت می خواند و مردم مسلمان را ارشاد می کرد و آنان پس از اقامه نماز، مشتاقانه پای صحبت و موعظه حکیمانه و بیدارگر او می نشستند. (این مسجد هنوز هم به همان نام در چهار راه منصور تبریز موجود است.) یکی از علمای بزرگ تبریز در آن روزگار، مرحوم آیه الله سید حسین خامنه ای، مشهور به سید حسین پیشنماز [۴] بود که در مسجد جامع تبریز اقامه نماز می کرد. خیابانی هم به سبب همشهری بودن با وی و هم اینکه او اندیشه های روشن و انقلابی و اجتماعی داشت، با ایشان زود آشنا شد و همین آشنایی زمینه را برای ازدواج او با دختر آن فقیه بزرگ، یعنی «خیر النساء» فراهم کرد. [۵] از آن پس خیابانی گاهی در مسجد جامع تبریز به جای پدر زنش، حاج سید حسین خامنه ای، نماز جماعت اقامه می کرد و از همانجا نیز مشهورتر گردید. می گویند معمولا هزار نفر در نمازش شرکت می کردند. [۶] بدین ترتیب، شیخ از دوران جوانی، از طریق محراب و منبر با عموم مردم در ارتباط بود و مسائل دینی و علمی و فرهنگی و اجتماعی را خود برای آنان بیان می کرد.

**از مشروطه تا مجلس**

زندگی شیخ محمد خیابانی پس از پیروزی مشروطیت در سال ۱۳۲۴ ق (۱۲۸۵ ش) با تاسیس «انجمن ایالتی آذربایجان» در تبریز وارد مرحله تازه ای گردید. شیخ محمد خیابانی از اعضای برجسته انجمن بود و از ارکان فکری و رهبری آن محسوب می شد و بی گمان در هدایت آن نهاد انقلابی و مردمی نقشی مهم داشت. او با لباس روحانی و تفنگ بر دوش در سنگرها به دفاع از شهر و ناموس و حیثیت مردم مسلمان در مقابل سپاه متجاوز عین الدوله می پرداخت و با مبارزان و مجاهدان در سنگرها می خوابید و به آنان دلگرمی می داد و بر مقاومتشان می افزود و راه آینده را روشن می کرد:

«یاران من! ما بر ضد حکومت ارتجاعی و استبداد قیام کرده ایم ... هرگز نباید به خستگی و یاس تن در دهیم؛ بخصوص وقتی که بار سنگین زندگی ملتی از موبی باریک آویزان شده باشد ... طوری رفتار کنید که شرافت تاریخی ما حاصل شود و قاطبه ملت ایران با امتنان و تشکر بگویند که تبریز، ایران را نجات داد!» [۷]

جنگ ادامه داشت، مجاهدان آزادیخواه، به رهبری مردانی چون ستارخان و باقرخان و خیابانی، به حراست از حریم شهر می پرداختند. چندین بار نیروهای استبدادی از مشروطه خواهان شکست خوردند، تا اینکه محمد علی شاه سپاهی چهل هزار نفری

ترتیب داد و از بهمن ماه سال ۱۲۸۷، جنگ شدت یافت، اما تبریز قهرمان همچنان مقاومت می کرد. از طرفی محمد علی شاه خیره سر و عین الدوله خونخوار می دیدند که چهل هزار نفر جنگجو و با امکانات بی شمار، هزینه کلان می خواهد و کم کم مخارج جنگی کاهش می یابد و ادامه جنگ تا فتح تبریز، با امکانات موجود، ممکن نیست؛ اگر این بار هم از قهرمانان تبریزی شکست بخورند، بدترین ننگها نصیبشان خواهد شد! پس به این نتیجه رسیدند که از کشورهای بیگانه وام بگیرند و جنگ با آزادخواهان ملت خود، یعنی مجاهدان تبریز را ادامه دهند!

در این موقع، انجمن ایالتی به این تصمیم شاه حماقت پیشه ایران، مبنی بر استقراض خارجی برای سرکوبی ملت، بشدت اعتراض کرد و با پیشنهاد و صلاحدید خیابانی، تلگرافی به مجلس سنا و شورای ملی فرانسه مخابره کردند و موضوع جاری را به اطلاع آن کشور رساندند. در این تلگرام هوشیارانه خاطر نشان شده بود:

«در این برهه از تاریخ ایران که مجلس شورای ملی، توسط شاه بسته شده است بدون اجازه مجلس، هر نوع وام از دولتهای بیگانه گرفته شود، ملت ایران پرداخت آن را به عهده نخواهد گرفت!»

این اعتراض، نقشه محمد علی شاه خائن را نقش بر آب کرد و در خنثی کردن آن دسیسه، موثر افتاد. [۸]

پس از خلع محمد علی شاه از حکومت، انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی آغاز شد. خیابانی سابقه درخشانی داشت. چهار - پنج سال امامت نماز جماعت، تبلیغ احکام الهی، ارشاد مردم، تدریس در حوزه علمیه، عضویت انجمن ایالتی آذربایجان و ایفای نقش رهبری و راهنمای فکری، پیکار صادقانه و دوش به دوش دیگر مجاهدان در سنگر جهاد و دفاع، موقعیت ممتاز و محبوبیت پاک و بی شائبه را برای او در دل مردم تبریز و علما و رهبران مشروطه فراهم آورده بود. مردم نیز به پاس این نیکنامی و صداقت و شجاعت و اندیشه های والا، خیابانی را در سی سالگی به نمایندگی خود در مجلس شورای ملی انتخاب کردند. خیابانی به همراه میرزا اسماعیل نوبری، نماینده دیگر مردم تبریز، راهی مجلس شورا شد. مجلس دوم در ۲۴ آبان ۱۲۸۸ (اول ذیحجه ۱۳۲۷) گشایش یافت و در ۳۰ آبان به صورت رسمی آغاز به کار کرد. [۹]

خیابانی از آن پس، در سنگر قانونگذاری، خود را وارث هزاران شهید انقلاب می دانست و با موضع گیریهای آگاهانه و ضد استبدادی و استعماری، در کنار نمایندگان متعهد و ارجمندی همچون شهید مدرس و میرزا اسماعیل نوبری و ... به دفاع از حق مسلم مردم ستمدیده ایران پرداخت.

از کارهای درخشان خیابانی در مجلس دوم، اعتراض شجاعانه و کار ساز او علیه اولتیماتوم استعمار گرانه دولت تزار روس بود. در متن اولتیماتوم مزبور آمده بود.

۱ - دولت ایران، مستر شوستر، خزانه دار و مستر لکوفر را از کارها بر کنار نماید.

۲ - دولت ایران، متعهد شود که از این پس بدون اطلاع و رضایت روسیه و انگلیس، مستشار از کشورهای خارج استخدام نکند!

۳ - مخارجی ار که دولت روس برای لشکر کشی به خاک ایران (رشت و انزلی) تحمل کرده، باید توسط ایران پرداخت شود!

دولت روس و انگلیس برای دریافت جواب فقط ۴۸ ساعت مهلت می دهند و در صورتی که دولت ایران متن اولتیماتوم را قبول نکند و تسلیم نشود. سالداتها و قزاقهای روس، به سوی قزوین پیشروی خواهند کرد و ایران را به اشغال خود در خواهند آورد! و در صورت پرداخت نکردن مخارج، مبلغ آن دو برابر خواهد شد! [۱۰]

این اولتیماتوم ننگین - که در واقع درخواست باج سبیل از ایران مظلوم بود - روز چهارشنبه ۷ آذر ماه ۱۲۹۰ (۷ ذیحجه ۱۳۲۹) به دولت ایران رسید. فردای آن روز در شهرهای تهران و تبریز و رشت، امواج خروشان مردمی به حرکت در آمد. بازارها تعطیل شد، دوایر دولتی و تجارتخانه ها به حالت نیمه تعطیل در آمد و همه اعتراض می کردند. حتی زنان ایرانی نیز در کنار مردان، اعتراض خویش را بر اولتیماتوم مزبور اعلام کردند. این حرکت دسته جمعی و مردمی نخستین نمایش عمومی ایرانیان بود که زنان نیز در آن شرکت کرده بود. [۱۱]

شیخ خیابانی، در میان اجتماع تظاهر کنندگان تهرانی، به ایراد سخنرانی پر شور و تحریک احساسات مذهبی و ملی مردم پرداخت و با صدای رسایی گفت:

«... استقلال هر ملتی، شرافت اوست اگر نتوانیم کشور خود را نجات دهیم و شرافتمندانه زندگی کنیم لاقول در راه وطن جان خواهیم داد! زیرا در چنین مواقع خطرناک و حساس، زنده ماندن محو شدن است.»

این سخنان آتشین چنان شوری در دل مردم بر پا کرد که فریاد «پاینده باد ایران»، «زنده باد خیابانی» ... تا لحظاتی پس از پایان سخنرانی او در هوا طنین می انداخت. [۱۲]

روز جمعه ۹ آذر ماه قبل از ظهر جلسه علنی مجلس بر پا شد. حسن وثوق (وثوق الدوله) وزیر امور خارجه و تنی چند از همکارانش در مجلس حاضر بودند. وثوق الدوله در برابر نمایندگان مجلس و مردم شرکت کننده قرار گرفت و متن اولتیماتوم را خواند و در پایان با زبونی گفت:

«هیات وزیران به اتفاق چنین رای داده اند که این خواهش روس قبول بشود! تا نظر نمایندگان محترم چه باشد. [۱۳]

لحظاتی با سکوت و بلا تکلیفی گذشت. نمایندگان به روی همدیگر نگاه می کردند و گاه به وثوق الدوله خیره می شدند که می خواست شرافت و حیثیت ملت را مفت تقدیم بیگانگان کردن کلفت نماید. یکی دو نماینده فرومایه و ترسو برخاسته، از مجلس بیرون رفتند و خود را کنار کشیدند ... باز هم سکوت بود و تماشاگران با چشمانی باز، منتظر نتیجه نهایی بودند ... ناگهان شیخ محمد خیابانی از جای خود برخاست و با هیبتی شکوهمند و قدمهای محکم و سنگین به جلو آمد و رو به نمایندگان ایستاد و با صدای رسا و بلند، سکوت مرگبار مجلس را شکست:

«هیچ کس و هیچ دولتی حق ندارد که اختیار، آزادی و استقلال کسی یا دولتی را از آنها سلب کند، مگر اینکه به شیوه کهن

بربریت و وحشیت برگردد! ...»

خیابانی با این کنایه، اولتیماتوم و دولت روس را مورد هدف قرار داد و چون حاضران بیش از پیش متوجه شدند و نفسها در سینه ها حبس شد تا ببینند حرف آخر او چیست، خیابانی با صراحت تمام، تیر آخر را رها کرد:

« ... بنده از طرف ملت، که حق آزادی و استقلال را از چندین هزار سال پیش تاکنون برای خودشان ثابت می دانند، عرض می کنم که ما تا امروز مستقل بوده ایم، در حفظ حقوق و ترقی مملکت خودمام صاحب اختیار بوده ایم ... من با کمال جسارت و گشاده رویی به دولت روسیه می گویم که ممکن نیست این ملت، امور کشور و اختیار و استقلال خود را به دیگران واگذار کند ... این اولتیماتوم به استقلال ایران لطمه می زند و شکی نیست که فقط با موافقت دولت ایران، این اولتیماتوم مورد قبول واقع نمی شود! ... امیدوارم این اولتیماتوم ظالمانه را پس بگیرند و ملت ایران را از خودشان آزده نکنند.» [۱۴]

خیابانی با این سخنان هم اولتیماتوم را رد و محکوم کرد و هم ترس و لرز احتمالی نمایندگان دیگر را ریخت! پس از او بود که دیگر نمایندگان نیز در رد و محکوم کردن این اولتیماتوم سخنانی اظهار کردند. بدین گونه، حرکت مردانه و هوشیارانه خیابانی، موجب شد که مجلس شورا با سرافرازی تمام، اولتیماتوم روسیه را رد کند. از آن روز نام و آوازه شجاعت و هوشیاری و غیرت خیابانی در تمام شهرهای ایران بر سر زبانها افتاد و ملت او را خوب شناختند حتی دشمنان ایران نیز بیش از پیش به عظمت و نفوذ کلام این روحانی آزاده پی بردند.

پانزده روز پس از این تاریخ، در ۲۴ آذر ماه ۱۲۹۰ سفارت روس دوباره با دولت ایران (ناصر الملک) تماس گرفت و خبر داد که سپاه روس در قزوین گرد آمده است، اگر تا شش روز دیگر، همه خواسته های ما پذیرفته نشود، آهنگ تهران خواهند کرد! در ۲۹ آذر ماه مجلس تشکیل جلسه داد. باز هم خیابانی و دیگر نمایندگان سخنرانی کردند و به رد اولتیماتوم رای دادند. دولت موقت ناصر الملک در روز دوم دی ماه، جلسه ای با حضور هیات وزیران و نمایندگان سازشکار و سرد مزاج مجلس تشکیل داد. وثوق الدوله، بستن در مجلس را پیشنهاد کرد. ناصر الملک بی درنگ این درخواست را قبول نمود و دستور انحلال مجلس را داد و اجرای فرمان به عهده یفرم خان ارمنی - رئیس شهربانی تهران و قاتل شیخ فضل الله نوری - واگذار شد! ... بدین ترتیب از همان روز مجلس دوم بسته شد و نمایندگان پراکنده گشتند ... و بساط انقلاب و مشروطه خواهی و استقلال طلبی در ایران برچیده شد!

خیابانی تنها ماند. اما هنوز خون غیرت در رگهایش در جریان بود. یک روز در سبزه میدان تهران، در اجتماع اعتراض آمیز مردم، بالای سکو رفت و با سخنرانی آتشین، از انقلاب و آزادیخواهان دفاع و عمل زشت دولت در بستن مجلس و پراکنده ساختن نمایندگان مردم را محکوم کرد و در میان کف زدن و فریادهای «زنده باد ایران»، «زنده باد مشروطه»، «زنده باد خیابانی» و ... از سکوی سخنرانی پایین آمد.

دو ماه پس از بسته شدن مجلس و شروع دوره فترت، خیابانی همراه خانواده اش به مشهد مقدس رفت و پس از زیارت مرقد امام هشتم علیه السلام و دیدار با اقوامش در خاک رضوی، از آنجا عازم روسیه، جمهوری ترکمنستان، آذربایجان، گرجستان و داغستان شد تا در فرصتی که پیش آمده، از ممالک همسایه دیدار کند [۱۵] و هم از این طریق به تبریز برگردد. چون که پس از بسته شدن مجلس، صمد خان شجاع الدوله از طرف روس ها، حاکم تبریز شده و محل انجمن ایالتی را ویران و بسیاری از آزادیخواهان را قتل عام کرده بود و لابد منتظر خیابانی و همکاران و همفکرانش نیز بود. اگر خیابانی از تهران یا مشهد، به تبریز بر می گشت، بی شک به دست جلادان صمد خان گرفتار و کشته می شد. او در کشورهای خارجی، خیلی چیزها دید و شناخت. در آذربایجان کارگران ایرانی را دید که به سبب نبودن کار مناسب در کشور خودشان، ویلان و سرگردان در خاک بیگانه می گشتند و در مقابل دستمزدی ناچیز متحمل سنگین ترین کارها می شدند.

خیابانی از داغستان با یکی از بستگانش در تبریز تماس گرفت و او را به جلفا خواست. در آنجا خانواده اش را به وی سپرد تا به تبریز برساند و خود باز هم به پتروفسکی بازگشت. مدتی در آنجا ماند و ناگهان یک روز عازم تبریز شد. تبریز در آتش بیداد روس ها و صمد خان شجاع الدوله می سوخت. خیابانها بوی خون می داد. خوف و وحشت از همه جا سر می کشید. [۱۶]

## نسیم آزادی

در مهر ماه سال ۱۲۹۳ صمد خان، از سوی روس ها کنار گذاشته و فضای آزادی نسبی در تبریز ایجاد شد. اما بدتر از صمد خان، خود روس ها بودند که هنوز حضور نامیمون خود را حفظ می کردند. ولی از آن سو در بهار سال ۱۲۶۹ ق (۱۳۳۵ هجری) با ظهور انقلاب اکتبر روسیه، امپراتوری سیصد ساله تزاری در آن سرزمین پهناور برای همیشه برچیده و دفترش بسته شد. از آن پس، نیروهای آدمکش و خبیث و وحشی روسی، ایران را ترک کردند. با پاک شدن خاک تبریز از لوٹ روس ها، نسیم آزادی در خطه آذربایجان و شمال ایران وزیدن گرفت.

## تجدد

خیابانی از نعمت آزادی استفاده کرد و دوستان آزادیخواه و مبارزش را - که اغلب «دموکرات» نامیده می شدند - گرد آورد و کمیته ای تشکیل داد. سپس همه نمایندگان دموکرات و آزادیخواه را سراسر آذربایجان به تبریز دعوت کرد و کنفرانسی برگزار کردند. در این کنفرانس استانی، چهار صد و هشتاد نفر شرکت داشتند. تشکیلات فرقه دموکرات، که پنج سال پیش تعطیل شده بود، دوباره تاسیس شد. در همان کنفرانس، انتشار روزنامه «تجدد»، ارگان تشکیلات دموکرات، مورد تصویب قرار گرفت و خیابانی مدیر مسوول و صاحب امتیاز روزنامه شد. [۱۷] نخستین شماره تجدد در بیستم فروردین ماه ۱۲۹۶ (۸ رجب ۱۳۳۵)

انتشار یافت. [۱۸] شیخ در اولین شماره تجدد، مقاله ای تحت عنوان «نور حقیقت خواهد تابید» نوشت و لزوم اجرای قوانین مشروطیت و احیای آن را بیان کرد. در همان سال خیابانی به رهبری فرقه دموکرات آذربایجان برگزیده شد و فرقه دموکرات را توسعه داد و اصلاحات اساسی در آن ایجاد کرد [۱۹] و همگام با انتشار روزنامه تجدد و سرپرستی آن و درج مقالات، دست به کارهای سازنده دیگری در جهت پیشبرد اهداف و تامین آسایش مردم و تعیین والی برای آذربایجان زد تا مردم را برای حرکت عظیم و همگانی آماده سازد. در آن سال، خشکسالی بود و با رسیدن زمستان، مردم دچار قحطی و فقر شدند. خیابانی با تشکیل کمیسیون آذوقه، اعانه، دار المساکین و ... توانست مشکلات مردم را از پیش پا بردارد و مردم را نجات دهد. او با گرانفروشی و احتکار فرصت طلبان مبارزه کرد.

ورق پاره ۱۹۱۹

در مرداد ۱۲۹۸ انتخابات مجلس چهارم شروع شد. خیابانی با داشتن نه هزار رای، حایز اکثریت آراء بود. در اثنای انتخابات، متن قرارداد ۱۹۱۹ بین دولت ایران و انگلیس امضا و در ایران منتشر شد. این پیمان ننگین را وثوق الدوله، نخست وزیر ایران، با نمایندگان انگلیس منعقد کرده بود. وثوق الدوله، سالها پیش با قبول اولتیماتوم روس، ضربه مهلکی به بیکر مشروطیت زده بود و اینک با امضای قرارداد استعماری دیگر درصد بود که اختیار کامل امور مالی، گمرکی و نظامی ایران را به دست مستشاران انگلیسی بدهد و کشور را تحت الحمایه بریتانیا گرداند.

در پی انتشار متن قرارداد، موجی از اعتراض و ناخشنودی در ایران پدید آمد. فرقه دموکرات در تبریز به رهبری خیابانی علیه قرار داد ۱۹۱۹ وارد عمل شد و روزنامه تجدد نوشت:

«تا زمانی که قرارداد به تصویب مجلس نرسیده، ورق پاره ای بیش نیست و اعتباری ندارد!» [۲۰]

از طرفی وثوق الدوله با آگاهی از واکنش خیابانی و پیروانش در تبریز، به فکر چاره افتاد. چون می دانست که اگر پای خیابانی و همفکرانش به مجلس چهارم باز شود، نخواهند گذاشت که این قرارداد استعماری تصویب گردد؛ همچنان که هشت سال پیش نگذاشتند اولتیماتوم روس، تصویب و قبول شود.

به دنبال اعتراضات و کشمکشهای سیاسی، وثوق الدوله با اعزام دو نفر خارجی به همراه چند مزدور از تهران به تبریز، بسیاری از کارمندان و مسوولان ادارات را به دلیل اینکه نتوانسته بودند در انتخابات خواسته های او را بر آورند، اخراج و افراد مزدور و خود فروخته ای را جایگزین آنان کرد و در واقع انتخابات آذربایجان را به هم زد. [۲۱] این بود که در دوره چهارم مجلس، نمایندگان آذربایجان به مجلس راه نیافتند.

خیابانی در آن روزهای حساس، سفری به تهران کرد تا اوضاع سیاسی را از نزدیک بررسی کند. او سعی بر این داشت که با بعضی از رجال مشهور سیاسی گفتگو کند و زمینه مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ را مساعد گرداند. اما کسی جواب مناسب نداد. در همان روزها شصت هزار تومان از طرف وثوق الدوله به خیابانی پیشنهاد شد تا بگیرد و ساکت شود! خیابانی تازه متوجه شد که در پایتخت چه خبر است و اینکه از بسیاری از رجال سیاسی، صدایی بر نمی آید، از آن روست که حق سکوت گرفته اند! او با رد این پیشنهاد، به تبریز برگشت و پی برد که نمی توان به رجال تهران امیدوار بود. او در تبریز با دعوت آزادیخواهان و دموکرات ها، در روز ۲۲ اسفند ۱۲۹۸ «مجلس محلی تبریز» را تشکیل داد و خود به ریاست آن انتخاب شد. کار مجلس محلی تبریز این بود که در مسائل سیاسی و اجتماعی تبریز و آذربایجان، تصمیم گیری کند؛ چون نمایندگان آذربایجان را از رفتن به مجلس شورای ملی محروم کرده بودند. مذاکرات و تصمیمهای مجلس محلی هر روز در روزنامه تجدد چاپ می شد و به اطلاع مردم می رسید.

نوروز سال ۱۲۹۹ گذشت. در هشتم فروردین سال نو، بیانیه ای از طرف کمیته مجلس محلی تبریز، خطاب به آزادیخواهان و هموطنان صادر شد. در بیانیه مزبور، اتحاد، اتفاق و نظم دموکراتها و همکاری و یاری همه آزادیخواهان میهن دوست ایرانی، به مثابه یگانه تکیه گاه کمیته معرفی شده و مورد تاکید قرار گرفته بود. [۲۲]

قیام

بعد از ظهر روز سه شنبه ۱۷ فروردین ۱۲۹۹ (۱۶ رجب ۱۳۳۸) در حیاط عمارت تجدد، جنب و جوشی پدیدار بود. آزادیخواهان پیرو خیابانی که همه مسلح بودند، گروه گروه در آن جمع می شدند. آتش و خشم در درونشان شعله می کشید و در خروش و هیجان بودند. ساعتی گذشت که ناگهان فرمان رهبر آزادی و تجدد، شیخ محمد خیابانی مبنی بر آزاد کردن و نجات دادن «میرزا باقر» از زندان کلانتری محله نوبر صادر شد. میرزا باقر به سبب مخالفت با «ماژور بیورلینگ» - رئیس شهربانی تبریز که فردی خارجی بود و از طرف وثوق الدوله منصوب شده بود - زندانی گشته بود.

به صدور فرمان شیخ، بیش از پنجاه مجاهد مسلح، به کلانتری نوبر حمله کرده، میرزا باقر را آزاد کردند و به عمارت تجدد آوردند. ماموران کلانتری گر چه آزادیخواهان را تعقیب کردند، به هیچ کاری موفق نشدند. بدین گونه نخستین گام قیام با موفقیت و پیروزی برداشته شد. خورشید هفده فروردین غروب کرد و شب شد. شب آبدستن حادثی دیگر بود. همان شب بسیاری از گروههای آزادیخواهی به پیروان خیابانی در عمارت تجدد پیوستند.

صبح ۱۸ فروردین ۱۲۹۹ در تبریز، صبح آزادی و صحنه یکی از پر شکوه ترین آزادی و صحنه یکی از پر شکوه ترین قهرمانیهای تاریخ ایران بود. بازار تعطیل شد. دانش آموزان مدارس، به حالت راهپیمایی در ساختمان و اطراف عمارت تجدد گرد آمدند.

شعارهای ضد دولت وثوق الدوله و مزدوران، در فضای شهر طنین افکنده بود. مردم آزادیخواه، مسلمان و قهرمان تبریز، به اشاره پیشوای خود خیابانی، به شهربانی ریخته، آزادیخواهان دربند را از سیاهچالها نجات دادند. ادارت شهر همه به دست آزادیخواهان افتاد. شیخ به مزدوران وثوق الدوله در تبریز اخطار کرد که هر چه زودتر شهر را ترک گویند و آنان چهارشنبه شب، تبریز را به قصد تهران ترک کردند.

بدین سان در روز دوم قیام، تبریز از لوٹ حضور خائنان و بیگانگان مزدور پاک شد [۲۳] و رشته امور شهر به دست خیابانی و پیروانش افتاد و خورشید آزادی از افق آذربایجان درخشید. در روز پنجشنبه خیابانی هیئت مدیره ای را برای اداره اجتماع مردم و تصمیم گیریهای لازم، انتخاب کرد. این هیئت، در همان روز بیانیه ای به زبان فارسی و فرانسه نوشته، به دیوارهای شهر نصب کردند:

«آزادیخواهان شهر تبریز در مقابل تمایلات ارتجاعی برخی افراد ضد مشروطیت که در حکومتهای محلی و در مرکز ایالت آذربایجان ظهور کرده بود، به هیجان آمده و دست به اعتراض و قیام زدند. آزادیخواهان تبریز اعلام می کنند که برنامه آنان عبارت است از تحصیل اطمینان کامل در احترام به قانون اساسی و اجرای صادقانه آن. آزادیخواهان موقعیت فوق العاده حساس فعلی را در نظر گرفته و مصمم هستند که نظم و آسایش را به هر وسیله که باشد، برقرار دارند. برنامه آزادیخواهان در دو عبارت خلاصه می شود:

۱ - برقرار داشتن آسایش عمومی

۲ - از قوه به فعل آوردن رژیم مشروطیت.» [۲۴]

قیام پیروزمندانه مردم تبریز به رهبری شیخ محمد خیابانی، بیش از پنج ماه ادامه داشت. شیخ، در حیات ساختمان تجدد به ایراد نطقهایی می پرداخت و مردم با اشتیاق تمام پای صحبتش می نشستند. این سخنان به زبان آذری بود و ترجمه فارسی اش هر روز در روزنامه تجدد چاپ می شد. در این پنج ماه خیابانی و جنبش با خطرهای فراوانی مواجه بودند، اما بر همه پیروز شدند و آتش توطئه ها را خاموش کردند ... که شرح و بسط آن در این مجال اندک نمی گنجد.

خیابانی در این پنج ماه، بیش از آنکه ژست رهبر و فرمانده قیام مسلحانه به خود بگیرد، هیئت یک رهبر فکری و ایدئولوگ و متفکر انقلابی را داشت و هر روز با نطقهای پر شور در مسائل اجتماعی و سیاسی و فکری، سعی در برپایی انقلاب فرهنگی و خود آگاهی سیاسی و اجتماعی در اندیشه های مردم داشت. [۲۵]

از طرفی دشمنان او، بویژه از ناحیه حکومت مرکزی، هر لحظه در صدد سرکوبی او و قیامش بودند. در این مدت وثوق الدوله از نخست وزیری احمد شاه عزل و مشیر الدوله به جای او منصوب شد. مشیر الدوله برای شکست قیام خیابانی، مهدی قلی خان هدایت، معروف به مخبر السلطنه، چهره ای موجه و ملی داشت و به همین سبب بدون سرباز و محافظ وارد تبریز شد و کسی با او کاری نداشت. مدتها سعی کرد از طریق صحبت با دوستان خیابانی، او را از ادامه نهضت باز دارد، ولی خیابانی اعتنایی نکرد و از طرفی گمان نمی کرد که مخبر السلطنه قصد خیانت داشته باشد. مخبر السلطنه چون از راه تزویر و فریب و مذاکره نتوانست خیابانی را از راهی که در پیش گرفته منصرف سازد، با رئیس قزاقخانه تبریز - که یک کلنل روسی بود - گفتگو و تلبانی و نقشه سرنگونی قیام تبریز را طرح ریزی کرد. سرانجام در سپیده دم یکشنبه ۲۱ شهریور ۱۲۹۹، که بسیاری از نیروهای مسلح خیابانی برای برچیدن اشرار محلی به اطراف تبریز رفته بودند و نیروی اندکی در شهر و اطراف عالی قاپور (مقر حکومت خیابانی و مرکز قیام) مانده بود، قزاقهای مسلح به دستور کلنل روسی و مخبر السلطنه، به شهر ریختند و تمام نیروهای قیامی را یا کشتند یا خلع سلاح کردند و همه مراکز آزادیخواهان و ادارات را به تصرف خود در آوردند و عالی قاپور را در اختیار خود گرفتند. [۲۶]

#### شهادت

قزاقها به فرمان مخبر السلطنه به خانه خیابانی ریختند، ولی قبل از اینکه به او دست بیابند خیابانی از راه پشت بام به خانه همسایه اش، شیخ حسنعلی میانجی، پناهنده شده بود. شیخ حسنعلی اصرار کرد که پیش مخبر السلطنه برود و وساطت کند، ولی خیابانی نپذیرفت. تا اینکه بعد از ظهر ۲۲ شهریور ۱۲۹۹/۲۹ ذیحجه ۱۳۳۸، مخفی گاه شیخ پیدا شد و با شلیک چند تیر به دست اسماعیل قزاق، در زیر زمین خانه شیخ حسنعلی میانجی به شهادت رسید. پیکرش را بیرون آوردند و در گورستان «سید حمزه» تبریز به خاک سپردند. بعدها آن گورستان به مدرسه تبدیل شد و پس از ویرانی، مقبره خیابانی مظلوم هم از بین رفت. [۲۷]

#### اهداف قیام خیابانی

از مطالعه تاریخ قیام خیابانی و تامل در آن می توان به اهداف آن پی برد. مجموع اهداف این قیام را می توانیم در این موارد خلاصه کنیم:

۱. سر و سامان دادن به اوضاع آشفته آذربایجان

۲. قطع دست اجانب از آن خطه و کل ایران

۳. همکاری با نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک خان در راه پیشبرد و گسترش قیام

در سر تا سر ایران و اصلاح اوضاع کشور و بیدار کردن مردم

۴. حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و تاءمین آزادی سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی کشور

۵. احیا و اجرای قانون اساسی مشروطیت

۶. ایجاد نوعی انقلاب فرهنگی و بازگشت به خویشتن خویش.

#### علل شکست قیام

شکست قیام تبریز پس از حدود شش ماه علل و عوامل گوناگونی داشت، از جمله:

۱. حضور قزاقخانه در کنار شهر تبریز و همکاری آن با حکومت مرکزی
۲. کم بودن نیروهای مقاومت و مسلح قیامی و نداشتن ارتش مقاومت دایم
۳. اهتمام بیشتر شیخ محمد خیابانی به ایجاد و گسترش خود آگاهی مردم و نهضت فکری و بیداری سیاسی و بی توجهی به جذب نیروهای نظامی و مسلح برای حراست از قیام
۴. خیانت کسانی که قول همکاری به خیابانی داده بودند.
۵. تنها ماندن خیابانی در نتیجه همکاری نکردن او با روس و انگلیس و نیروهای وابسته به آن دو، و دشمنی آنها بویژه حکومت مرکزی با وی و قیامش.

#### پانویس

۱. شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، حاج محمد علی آقا بادامچی تبریزی، چاپ برلین، سال ۱۳۰۴ ش، ص ۲۳.
۲. شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، حاج محمد علی آقا بادامچی تبریزی، چاپ برلین، سال ۱۳۰۴ ش، ص ۲۳.
۳. شیخ محمد خیابانی خروش حماسه ها، مصطفی قلیزاده، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۲.
۴. پدر بزرگ مقام معظم رهبری حضرت آیت الله سید علی خامنه ای.
۵. شیخ محمد خیابانی، خروش حماسه ها، ص ۴۲.
۶. شیخ محمد خیابانی، خروش حماسه ها، ص ۲۴.
۷. دو قهرمان جنبش مشروطه، رحیم رئیس نیا و عبدالحسن ناهیدی، ص ۱۹۶.
۸. دو قهرمان جنبش مشروطه، رحیم رئیس نیا و عبدالحسن ناهیدی، ص ۷ - ۱۹۶.
۹. تاریخ هجده ساله آذربایجان، احمد کسروی، ج ۱، ص ۷۵.
۱۰. شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، ص ۲۸.
۱۱. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، دکتر ملک زاده، ج ۷، ص ۸۷.
۱۲. دو قهرمان جنبش مشروطه، ص ۲۰۹.
۱۳. قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، علی آذری، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۹.
۱۴. قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، علی آذری، ص ۳۱ - ۲۹.
۱۵. قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، علی آذری، ص ۳۷.
۱۶. شیخ محمد خیابانی خروش حماسه ها، ص ۱۰۶.
۱۷. شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، ص ۲۸.
۱۸. تاریخ هجده ساله آذربایجان، ج ۲، ص ۶۷۸.
۱۹. شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، ص ۲۸.
۲۰. شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، ص ۳۲.
۲۱. شیخ محمد خیابانی خروش حماسه ها، ص ۱۳۷.
۲۲. قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، ص ۶ - ۲۴۵.
۲۳. همان، ص ۲۶۳، تاریخ هجده ساله آذربایجان، ج ۲، ص ۷۶۷.
۲۴. شیخ محمد خیابانی خروش حماسه ها، ص ۱۴۷.
۲۵. تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، ج ۱، ص ۳۵ و ۳۶.
۲۶. شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، ص ۳۷.
۲۷. قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، ص ۴۹۲.